

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

عرض کردیم آخرین بحثی که در این آیه شریفه مطرح است که در جلسه‌ی گذشته مفصل توضیح دادیم و آن این است که آیا آیه شریفه رشد فی الجملة را در وجوب دفع اموال کافی می‌داند؟ رشد فی الجملة را کافی می‌داند؟ یعنی اگر صبی یک رشد فی الجملة‌ای پیدا کرد ولو من بعض الجهات عنوان سفیه را دارد، مثلاً اگر صبی در معاملات معمولی رشید است اما اگر بخواهد یک ماشین یا خانه بخرد یا معاملات سنگین را بخواهد انجام بدهد سفاهت دارد، یا یک صبی هست که در اجاره رشید است اما در بیع رشید نیست.

عرض کردیم که امام (رضوان الله علیه) فرمودند ولو آیه شریفه ظهور بدوی دارد در اینکه رشد فی الجملة کافی است، اما دو قرینه اقامه کردند که این دو قرینه دلالت بر این داشت که این رشد فی الجملة کفایت نمی‌کند: (1) مسئله قرینه مناسبت حکم و موضوع بود که توضیح دادیم. (2) فرمودند که ما از این آیه «وَأَنْتَلُوا الْبِتَامِيَّ» استفاده می‌کنیم یک ابتلاء مستمر زمانی را. فرمودند یک زمان طولانی برای ابتلاست و زمان طولانی برای ابتلا با رشد فی الجملة و اجمالی تناسب ندارد، وقتی می‌گویند یک زمانی طولانی، یک سال، دو سال، ابتلا واقع شود این برای جایی است که ما دنبال رشد کلی باشیم، رشد بالجملة باشیم نه رشد فی الجملة.

نقد دیدگاه مرحوم امام خمینی

هر دو قرینه‌ای که ایشان در اینجا اقامه فرمودند به نظر می‌رسد که قابل مناقشه باشد:

اما قرینه‌ی اول درست است که ایشان می‌فرمایند مناسبت حکم و موضوع، مناسبت حکم و موضوع این است که اگر بخواهیم مال را به صبی بدهیم، صبی از یک جهت رشید است و از جهات دیگر صبی، دوباره مال را ضایع می‌کند و از بین می‌برد و ابتلا و شرطیت رشد برای این است که ما بفهمیم که آیا صبی صلاحیت این امر را دارد یا نه؟

یک روایتی داریم در وسائل الشیعه جلد هجدهم (چاپ آل البیت) کتاب الحجر صفحه 414؛ صدوق نقل می‌کند «وقد روی عن الصادق (علیه السلام) أنه سئل أن قول الله عزوجل **فَإِنْ أَنْتُمْ مِنْهُمْ رُشِدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ**، قال (ع): ایناس الرشد حفظ المال»؛ ببینید آیا از روایت ما رشد مطلق را می‌فهمیم، روایت رشد را چه معنایی می‌کند؟ ایناس رشد یعنی باید این رشید من جمیع الجهات باشد، در بیع رشید باشد، در اجاره رشید باشد، در مضاربه رشید باشد، چون رشد مطلق معنایش این است که حتی در مضاربه هم باید رشد داشته باشد. امام صادق (علیه السلام) فرمود ایناس الرشد حفظ المال، ایناس رشد این است که مالش را حفظ کند، این حفظ اعم از رشد مطلق است، معنای حفظ المال یعنی حالا به راحتی، بسرعه نشود کلاه سرش گذاشت و مال را از او

گرفت، ولي معنای حفظ المال این نیست که بگوئیم این آقا باید ر این مسئله مضاربه هم بتواند تشخیص بدهد که آیا این به نفعش است یا به ضررش است؟! و اساساً رشد مطلق در خیلی از مردم وجود ندارد! الآن افرادی هستند ممکن است بلد باشند خانه را اجاره بدهند ولي بلد نیستند بفروشند! بلد هستند بفروشند ولي پولشان را در مسیر مضاربه نمی‌توانند قرار بدهند، بگوئیم اینها همه سفیه هستند؟! نمی‌شود گفت اینها سفیه هستند.

امام(رضوان الله علیه) ظهور بدوي آیهی شریفه را پذیرفتند، می‌فرمایند آیه شریفه ظهور بدوي دارد در اینکه رشد في الجملة کافی است، امام ظهور بدوي آیه را پذیرفتند، اما می‌خواهند با دو قرینه از این ظهور بدوي رفع ید کنند، قرینه‌ی اول قرینه مناسب حکم و موضوع است؛ جواب ما این است که مناسب حکم و موضوع با رشد اجمالی هم متناسب است، مناسب حکم و موضوع می‌گوید اگر این اصلاً رشید نیست مال را به او ندهید! اما اگر رشد دارد این معاملات جزئی را می‌تواند انجام بدهد، در معاملات کلیه هم در اجاره موفق است ولي در بیع موفق نیست، در اجاره و بیع موفق است ولي در مضاربه موفق نیست، مانعی ندارد، مال را به خودش بدهند! لعلّ که خدای تبارک و تعالی می‌خواهد این جهت را بفرماید که رشد مطلق نادر الوجود است لذا می‌فرماید «فَإِنْ أَنْسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا» اگر يك رشد مائی در آنها دیدید اموال را به ایشان دفع کنید.

نکته: این روایتی که صدوق در اینجا بیان کرده مرسله است و ما عرض کردیم مراسلات صدوق را، آنچه را که در من لا یحضر آورده مطلقاً معتبر می‌دانیم. امام(رضوان الله علیه) و مرحوم والد ما مراسلات صدوق را دو دسته کرده‌اند می‌گویند در بعضی از مراسلات که صدوق می‌گوید قال الصادق(ع) به صورت جزمی بیان می‌کند، این نوع مراسلات را قبول دارند، ولي آن مراسلاتی که صدوق می‌گوید رُوي که اتفاقاً در اینجا هم «روي» است، این مراسلات را امام و مرحوم والد ما و جمع دیگری می‌گویند قبول نیست. به طور کلی در مورد مراسلات صدوق سه نظریه وجود دارد:

1) يك نظریه این است که مرسل ولو مرسلش صدوق است اعتبار ندارد مطلق

2) نظریه‌ی دوم تفصیل بین قال و روي است

3) به نظر ما مراسلات صدوق مطلقاً معتبر است، در بحث اصول ما به يك مناسبتی که در بحث خبر واحد بحث کتب اربعه را مطرح کردیم، آنجا مفصل به این مسئله پرداختیم.

صدوق اینجا این روایت را نقل می‌کند، بعد می‌گوید ایناس المال حفظ المال، حالا ببینید این حفظ المال حتی با اینکه صبی این را نگه دارد و با آن معامله نکند! بلد نیست با آن معامله کند، ولي دست کسی هم نمی‌دهد. اگر صبی با مالش بلد نیست معامله کند اما این را نگه می‌دارد به کسی نمی‌دهد، باز هم می‌شود مال را به او داد، پس ما از روایت استفاده می‌کنیم که رشد في الجملة و رشد ما هم کافی است. پس قرینه اول را ملاحظه فرمودید که قرینه درستی نیست.

اما در قرینه دوم هم قبلاً مناقشه کردیم و گفتیم اصلاً از آیه ابتلاء مستمر استفاده نمی‌شود. کجای آیه دارد «وابتلوا مستمراً مکرراً» آیه را ندارد، حالا اگر شما آمدید يك بار ابتلا کردید و فهمیدید که می‌شود مال را به او داد، همان موقع باید مال را به او بدهید ولو گفتیم قبل البلوغ باشد، آیه دلالت بر ابتلاء استمراری ندارد. پس ما باشیم و ظهور آیه شریفه این شد که رشد اجمالی برای وجوب دفع اموال به صبی کافی است. ما باشیم و ظاهر آیه، رشد اجمالی کافی است.

آنچه که ما از آیه استفاده می‌کنیم این است که رشد في الجملة کفایت می‌کند، و این دو قرینه‌ای که امام(رضوان الله علیه) فرمودند جوابش همین بود که عرض کردیم. قبلاً گفتیم آیه قبل می‌گوید «وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ» گفتیم از آن آیه استفاده می‌شود اگر کسی سفیه مطلق است اموال را به او ندهید! آن آیه می‌گوید سفیه مطلق، نقیض سفیه مطلق می‌شود رشید في الجملة، یعنی اگر يك کسی في الجملة رشید شد دیگر سفیه مطلق نیست، مقابل سفیه مطلق رشید في الجملة است، اگر ما بگوئیم این آیه رشد مطلق را می‌گوید، این با آیه قبل سازگاری پیدا نمی‌کند، چون آیه قبل می‌گوید «وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ» به آن کسی که سفیه مطلق است اموال را ندهید، مفهومش این است که آن کسی که در بعضی از جهات سفاقت دارد و در بعضی از جهات رشید است

می‌شود مال را به او داد، اگر این آیه هم بگوید رشد مطلق باز با مفهوم او تعارض پیدا می‌کند، اما طبق این بیانی که ما داریم عرض می‌کنیم خیلی معنا روشن می‌شود، آیه قبل می‌فرماید آن کسی که سفیه علی الاطلاق است، اموال را به او ندهید، آن کسی که رشد فی الجمله دارد اموال را به او بدهید.

نتیجه گیری نهایی از آیه 6 سوره نساء

بحمدالله تا اینجا بحث در آیه تمام شد. ما بحث‌مان را در این مسئله شروع کردیم که آیا بلوغ شرط صحت معاملات هست یا نه؟ آیا بلوغ شرطیت دارد یا نه؟ و سه مورد را می‌خواهیم بحث کنیم؛

(1) اگر سفیه مستقلاً خودش معامله انجام داد،

(2) اگر سفیه با اذن ولی و یا با اجازه متأخر آمد معامله‌ای را درست کرد،

(3) این است که صبی آیا می‌تواند خودش عقد بخواند یا نه؟ مجرد الوکالة فی إنشاء الحق.

ما از آیه شریفه استفاده‌ی شرطیت بلوغ را نکردیم ولو اینکه عرض کردیم مشهور از جمله امام، مرحوم آقای خوئی (قدس سرهما)، صاحب جواهر و کثیری از فقهاء، از این آیه شریفه شرطیت بلوغ را استفاده کرده‌اند منتهی ما گفتیم والله العالم، آنچه از آیه استفاده می‌شود شرطیت رشد است. آیه می‌گوید اگر صبی قبل از بلوغ رشید شد، این معاملاتش نافذ و صحیح است. و اگر رشید نبود معاملاتش نه به نحو استقلال‌ی درست است و نه به نحو اذن و اجازه، یعنی اگر ولی به صبی غیر رشید بگوید من به تو اذن می‌دهم با این پول در بازار معامله کن باز هم صحیح نیست. فقط آیه متعرض قسم سوم نمی‌شود، یعنی آیه دلالت ندارد اگر صبی غیر رشید بود انشاءش هم باطل است. همان طوری که آنهایی که شرطیت بلوغ را از آیه استفاده می‌کنند اذعان دارند به اینکه آیه دلالت بر بطلان انشاء عقد صبی ندارد، حالا دو نفر نشستند راجع به یک معامله‌ای تمام مذاکراتشان را کردند و حرفهایشان را زدند و به صبی می‌گویند تو سید هستی و بیا انشاء عقد کن، یعنی چه آن کسانی که بلوغ را استفاده می‌کنند، چه کسانی مثل ما که فقط شرطیت رشد را از آیه استفاده می‌کنیم، اصلاً این آیه دلالت بر بطلان انشاء عقد صبی ندارد.

بررسی روایت دال بر حکم بیع صبی

امام (رضوان الله تعالی علیه) بعد از اینکه بحث از این آیه را تمام کردند آمده‌اند سراغ بحث از روایات. ایشان می‌فرمایند روایات دو نوع است:

(1) بعضی از روایات اشاره‌ای به غایت یتیم دارد که در این آیه شریفه هم بحث غایت یتیم است، [وَابْتَلُوا الْيَتَامَى حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا](#)، در آیه شریفه مسئله‌ی بلوغ و رشد را یا خصوص رشد را غایت برای رشد قرار داده. امام می‌فرمایند در بعضی از روایات بحث غایت یتیم مطرح شده است.

(2) برخی از روایات اصلاً کاری به غایت یتیم ندارد، آن وقت این روایاتی که کاری به غایت یتیم ندارند سه دسته هستند؛ الف) یک دسته می‌گویند صبی رفع القلم است،

ب) دسته دوم می‌گویند عمد الصبی خطأً،

ج) دسته سوم روایاتی است که این دو عنوان را جمع کرده، هم عنوان رفع القلم وجود دارد و هم عنوان عمد الصبی خطأً در آن

وجود دارد.

این تقسیم خیلی صحیح و فنی در بحث است. این را هم عرض کنم که روایات در باب صبی را عمدتاً در کتاب الحجر مطرح کردند که جلد هجدهم وسائل است (چاپ آل البیت جلد 18 صفحه 409)، در این کتاب الحجر باب اول و دوم، هفت تا هشت روایت مربوط به صبی است. دوم در کتاب الوصایا مطرح شده در بحث وصیت صبی. سوم در کتاب شهادات در بحث شهادات صبی مطرح شده. (یک فقیه در مقام استدلال اول باید ذهن خودش را روشن کند که این روایات مربوط به صبی کجا مطرح شده؟) چهارم در باب بیع الصبی مطرح شده است. جسته و گریخته در مکاسب و رسائل و ... این روایات به گوش شما خورده که اگر بخواهیم تقسیم‌بندی کنیم یک تقسیم‌بندی روشن این است که اول می‌آئیم به دو قسم تقسیم‌بندی می‌کنیم می‌گوئیم روایاتی که در مقام بیان غایت یتم است و این که یتم چه زمانی تمام می‌شود؟ دوم، روایاتی که در مقام بیان غایت یتم نیست، آن وقت این روایات دسته‌ی دوم خودش سه طائفه است: (1) روایات دال‌ه‌ی بر رفع قلم «رفع القلم عن الصبی». (2) روایاتی که می‌گویند عمد صبی و خطأ صبی یکی است «عمد الصبی خطأ». (3) روایاتی که این دو تعبیر با هم در یک روایت آمده. روایتی است از ابی‌البختری که هم رفع القلم در آن آمده و هم عمد الصبی خطأ آمده، ما باید این روایات را بخوانیم و بعد ببینیم از مجموع این روایات چه استفاده‌ای می‌شود؟

فردا ان شاء الله طبق ترتیب کتاب البیع مرحوم امام، روایاتی را که غایت یتم در آن ذکر شده عرض می‌کنیم.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین